



The Nature and Scope of Fallacies Resulting from Equivocation with Emphasis on the Views of Aristotle, Al-Farabi, and Avicenna

Mohammad Izaditabar

Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute

Email: ezadi@iki.ac.ir

Abstract

Sharing in names, sharing in the essential states of the word, and sharing in the accidental states of the word are important types of equivocation fallacy that have been the focus of attention of logicians throughout the history of logic. In this article, the views of Aristotle, Al-Farabi, and Avicenna on these three types of fallacies are explored, and the common points and differences of their views are shown. All of them are aware of the importance of these three types of fallacies and have placed them at the forefront of the discussion of fallacies, and they agree on many examples of these fallacies, but there are differences in the way they express the types and interpretations they have about them and in the scope of some types. Two differences can be seen in their words: one is in the application of "sharing" to these types, as Avicenna has used the word sharing in all three, but Aristotle and Al-Farabi have exclusively applied it to the first and second types. Of course, it is more precise to exclusively use sharing for the first type, and applying it to other types seems to be imprecise. Another difference is in the scope and extent of fallacy in *i'jām* (a fallacy related to the diacritic points that distinguish various consonants that have the same form in Arabic and Persian alphabet and writing system) which Avicenna considers it synonymous with the accidental states of the word and applies it both in writing and speech, but Aristotle and Al-Farabi restrict it to writing. From the words of Aristotle and Avicenna, four meanings are inferred for the term "*i'jām*", and this variety of meanings has become the reason for the difference in the scope of *i'jām* in their views. In fact, Aristotle, Al-Farabi, and Avicenna do not disagree on the fallacy that is specific to writing.

Keywords: fallacy of sharing in names, sharing in the states of the word, sharing in the essential states of the word, and sharing in the accidental states of the word, fallacy in diacritics, fallacy in *i'jām*.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under

[Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



ماهیت و گستره مغالطات ناشی از اشتراک لفظی با تأکید بر دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا

محمد ایزدی تبار

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

ezadi@iki.ac.ir

چکیده

اشتراک اسم، اشتراک ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ از اقسام مهم مغالطات لفظی است که در طول تاریخ منطق در کانون توجه منطق دانان بوده است. در این نوشتار دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا در این سه قسم مغالطه مورد کنکاش قرار گرفته و نقاط مشترک و تمایز دیدگاه‌ها نشان داده شده است. همه آنان به اهمیت این سه قسم مغالطه واقف بوده و آن‌ها را در صدر بحث از مغالطات قرار داده‌اند و در بسیاری از مصادیق این مغالطات، اتفاق نظر دارند اما در نحوه بیان اقسام و تعبیراتی که درباره آن دارند و در گستره برخی اقسام اختلافاتی مشاهده می‌شود. دو تفاوت در سخن‌شان دیده می‌شود یکی در اطلاق اشتراک بر این اقسام که ابن سینا در هر سه از واژه اشتراک بهره برده است، ولی ارسطو و فارابی واژه اشتراک را به قسم اول و دوم اختصاص داده‌اند. البته مقتضای نگاه دقیق‌تر اختصاص اشتراک به قسم نخست است و به کاربردن آن برای سایر اقسام نوعی تسامح می‌طلبد. تفاوت دیگر در اعجام و گستره آن است که ابن سینا آن را مرادف احوال عرضی لفظ دانسته است و در نوشتار و گفتار جاریش می‌داند اما ارسطو و فارابی آن را مختص نوشتار دانسته‌اند. اینکه مغالطه اعجام چه معنایی دارد و چرا برخی مختص نوشتارشان دانسته‌اند، هردو، بررسی شده است. از کلمات ارسطو و ابن سینا چهار معنا برای اعجام استفاده می‌شود و همین تعدد معنا علت اختلاف در گستره اعجام شده است و در حقیقت ارسطو و فارابی و ابن سینا در مغالطه‌ای که مختص نوشتار است، اختلافی ندارند.

واژگان کلیدی: مغالطه اشتراک اسم، اشتراک در احوال لفظ، اشتراک ذاتی لفظ، اشتراک در احوال عرضی لفظ،

مغالطه در اعراب، مغالطه در اعجام.

مقدمه

یکی از بخش‌های مهم دانش منطق که در صناعات پنج‌گانه منطقی جای می‌گیرد صنعت سفسطه است. البته منطقی به طور مستقیم به برهان که ابزار کشف حقیقت است، نظر دارد و به حسب اغراض فرعی به جدل و خطابه و شعر هم می‌پردازد اما سفسطه صنعتی بدلی است که سوفسطایی از آن برای رسیدن به اغراض ناشایست خود بهره می‌گیرد و چه بسا افرادی نیز ناخواسته در استدلال‌های خود گرفتار آن گردند. همین امر است که منطقی را موظف به تبیین مغالطات و رصد اسباب آن ساخته است تا با آگاهی بخشی، مانع فرو غلتیدن افراد در دام مغالطه و مغالطه‌گران گردند. بنابراین بحث از سفسطه برای منطقی مقصود بالعرض و با قصد ثانوی است. مغالطات به حسب اسباب آن در دسته‌بندی اولیه بر سه قسم‌اند: مغالطات دورنی و مغالطات بیرون از قیاس. قسم نخست به مغالطات لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند و منطق‌دانان مجموع مغالطات را بر پایه اسباب آن هفده قسم دانسته‌اند که عبارتند از: اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ، اشتراک در احوال عرضی لفظ، ممارات، تفصیل مرکب، ترکیب مفصل، سوء اعتبار حمل، سوء تألیف، وضع ما لیس بعلة علة، اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات، مصادره به مطلوب، جمع المسائل فی مسئله واحده، ایهام عکس، تشنیع، تکریر، تخجیل، سوق دادن کلام مخاطب به کذب یا خلاف مشهور.¹

از میان این اقسام، مغالطات ناشی از اشتراک لفظ بسیار رایج و شایع است و در طول تاریخ منطق نگاه منطق‌دانان به آن بوده است. به طوری که گفته می‌شود افلاطون کتابی درباره مغالطات داشته که در این کتاب از میان اقسام گوناگون مغالطه نگاهش تنها به مغالطات لفظی آن هم مغالطه به اشتراک لفظ بوده است.² ارسطو نیز به اهمیت مغالطات لفظی و به‌ویژه مغالطه ناشی از اشتراک اذعان دارد ولی نگاه افلاطون را که گویا همه مغالطات را منحصر در مغالطات ناشی از اشتراک لفظ می‌دانسته، مورد نقد قرار داده است.³ بسیاری از منطقیان اسلامی نیز مغالطات ناشی از اشتراک را در کانون توجه خود قرار داده و نسبتاً به طور تفصیلی صورت‌های متعدد آن را بیان کرده‌اند. در سخن عده‌ای از منطق‌دانان برای مغالطات ناشی از اشتراک لفظ سه قسم مطرح شده است: اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ. قسم اخیر نیز به مغالطه در اعراب و مغالطه در اعجام تقسیم گردیده است.⁴ اما برخی

1. نصیرالدین طوسی، «اساس الاقتباس»، 375-378؛ قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق به انضمام تعلیقات صدرالمآلهین، 1/ 261-264؛ علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، 401-407.

2. نصیرالدین طوسی، «اساس الاقتباس»، 1/ 376.

3. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، 170 پ، 35-40.

4. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، 402؛ سبزواری، شرح المنظومة، 1/ 348.

از منطق دانان اطلاق اشتراک بر همه این اقسام را نپذیرفته‌اند. در رأس آنان، ارسطو است که واژه اشتراک را به آنجا اختصاص داده است که اشتراک در ماده لفظ باشد که از آن به مغالطه به اشتراک اسم یا اتفاق اسم یاد می‌شود و دو قسم دیگر را غلط از ناحیه شکل و صورت لفظ و غلط از ناحیه اعراب و تعجیم دانسته است.^۱ به هر صورت دایره این دسته از مغالطات لفظی بسیار گسترده است و از سویی اصطلاح احوال لفظ و اقسام ذاتی و عرضی این احوال نیازمند تبیین مفهومی است به‌ویژه اینکه منطق دانان گاهی برای بیان هر یک از این حالات از تعبیرات گوناگونی بهره برده‌اند که فهم مراد آنان نیازمند دقت و تأمل است. در پرتو این تبیین مفهومی است که اشتراک در احوال ذاتی لفظ از اشتراک در احوال عرضی لفظ و این دو از مغالطه به اشتراک اسم و این سه قسم از دیگر مغالطات لفظی مانند تفصیل مرکب و ترکیب مفصل متمایز می‌گردند. در نتیجه زمینه برای اجتناب از این دسته مغالطات فراهم می‌شود؛ بنابراین بررسی احوال لفظ و متمایز ساختن آن‌ها از یکدیگر اهمیت می‌یابد. چنانکه ارسطو می‌گوید کسی که بتواند حالات مختلف لفظ را شناسایی کند به صواب و حق نزدیک می‌شود.^۲ البته بررسی جامع و همه جانبه مغالطات ناشی از اشتراک لفظ نگارشی مفصل و فرصتی دیگر می‌طلبد و این پژوهش تنها در صدد آن است که مغالطه به اشتراک اسم، مغالطه اشتراک در احوال ذاتی لفظ و مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ را با تأکید بر دیدگاه سه شخصیت بزرگ منطقی ارسطو، فارابی و ابن‌سینا مورد کنکاش قرار دهد تا نقاط اشتراک و تمایز سخن آنان تبیین گردد و روشن شود که آیا همه این اقسام در سخن اینان مطرح شده است و آیا همه این اقسام را از مغالطات به اشتراک لفظ به شمار آورده‌اند یا اینکه اشتراک را به برخی اقسام اختصاص داده‌اند و مقتضای تحقیق در این باره چیست.

۱- مفهوم‌شناسی

همان‌طور که اشاره شد مغالطات مربوط به اشتراک لفظ درباره سه قسم از مغالطات لفظی به کار می‌رود؛ اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ؛ ازاین‌رو لازم است پیش از ورود به بحث، تبیین مفهومی واژگان اشتراک، احوال ذاتی و احوال عرضی صورت گیرد.

۱-۱- واژه اشتراک

اشتراک از ماده «شَرک» است و این ماده در لغت؛ به دو معنا آمده است یکی همراهی دو یا چند چیز در کاری یا امری و دوم امتداد و مستقیم بودن.^۳ شَرک و شَرِیک از معنای نخست و شَرک الطريق به معنای

۱. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، ۱۶۵ پ، ۲۵-۳۰.

۲. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، ۱۶۸ الف، ۳۲-۳۳.

۳. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/ ۲۶۵ ذیل شَرک.

ایزدی تبار؛ ماهیت و گستره مغالطات ناشی از اشتراک لفظی با تأکید بر دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن‌سینا / 231

وسط راه از معنای دوم است، ولی برخی گویا این ماده را دارای یک معنا دانسته و گفته‌اند ماده «شُرک» به معنای هر آن چیزی است که گروهی در آن مساوی باشند است¹ و برخی آن معنای واحد را اختلاط دانسته‌اند.² کاربردهای مختلف این ماده مانند شرکت، شریک، طریق مشترک، شُرک الطریق (وسط راه)، شُرک الصائد (تور صیاد) با همین معنا قابل تفسیر است.³

اشتراک در الفاظ در اصطلاح منطق؛ به دو معنا به کار می‌رود:

1. آنجا که لفظ برای دو یا چند معنا وضع شده باشد بدون این که بین آن معانی مناسبتی باشد یا اگر مناسبتی هم هست آن مناسبت لحاظ نشده باشد.

2. آنجا که لفظ در معانی متعدد به کار رود؛ خواه لفظ برای همه آن معانی وضع شده باشد خواه این که تنها برای برخی وضع شده و در باقی به مناسبت به کار رفته باشد. آنجا هم که برای چند معنا وضع شده است اعم است از اینکه وضع‌ها در عرض همدیگر باشند و مناسبتی میان آن‌ها لحاظ نشده باشد یا اینکه ابتدا برای برخی معانی وضع شده و در ادامه به لحاظ مناسبتی که بین آن معنا و معانی دیگر وجود دارد، برای آن معانی نیز وضع شده باشد. اشتراک لفظی به معنای عام همه این فرض‌ها را شامل می‌شود؛ یعنی اشتراک لفظی به معنای خاص، منقول و مجاز همه زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند و اشتراک در منطق به همین معنای عام است.⁴

اشتراک لفظی از جهت دیگری نیز عمومیت دارد که در این نوشتار همین حیثیت مورد توجه قرار خواهد گرفت. آن جهت این است که تعدد معنا اعم است از اینکه در ماده لفظ باشد یا اینکه از ناحیه احوال لفظ تعدد معنا پیش آمده باشد. صورت دوم گرچه میان منطق‌دانان موضع اختلاف است، بسیاری از آنان اشتراک را بر آن نیز اطلاق کرده‌اند.⁵

1-2- واژه احوال

واژه احوال ابتدا در لغت و سپس در اصطلاح مورد بررسی قرار می‌گیرد. احوال جمع حال از ماده

1. خلیل بن احمد، کتاب العین، 5/ 294، ذیل شرک.

2. ابن‌منظور، لسان العرب، 10/ 448، ذیل شرک؛ راغب اصفهانی، 451، ذیل شرک.

3. خلیل بن احمد، کتاب العین، 5/ 294، ذیل شرک؛ ابن‌منظور، لسان العرب، 10/ 449-450، ذیل شرک.

4. فارابی المنطقیات للفارابی، الامکنة المغلطة، 1/ 197-198؛ ابن‌سینا، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، 176-178؛ نصیرالدین طوسی، «اساس الاقتباس»، 1/ 24-25.

5. ، 376/ 1؛ علامه حلی، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، 407، 1/ 320؛ نصیرالدین طوسی، «اساس الاقتباس». ابن‌سینا، الإشارات و التنبيهات

«حول» است و این ماده در لغت؛ به معنای تغییر یافتن و فاصله واقع شدن بین دو چیز آمده است.^۱ حالّ الشیء یعنی شیء تغییر کرد و حالّ بینی و بینک کذا یعنی فلان چیز بین من و تو فاصله انداخت.^۲ کاربردهای مختلفی که این ماده و مشتقات آن دارند به یکی از همین دو معنا رجوع دارد مثلاً اطلاق حول، بر سال به جهت دگرگونی‌ای است که به سبب حرکت خورشید پیدا می‌شود.^۳ اطلاق حال بر صفات اشیا نیز به این اعتبار دانسته شده است که در صفات، تغییر رخ می‌دهد^۴ و اطلاق حائل بر آنچه میان دو چیز قرار گیرد به لحاظ معنای دوم دانسته شده است.^۵ البته طبق عبارت برخی از لغت‌دانان معنای دوم به معنای نخست برمی‌گردد زیرا چیزی که مثلاً میان انسان و مقصدش حائل می‌شود، مانع رسیدن انسان به مقصدش گردیده و سبب شده است که تغییری در مقصد انسان رخ دهد.^۶

کلمه احوال در اشتراک احوال لفظ؛ متناسب با معنای لغوی آن به کار رفته است و مراد از آن، تغییراتی است که در لفظ رخ داده و به جهت آن تغییرات، لفظ برای معانی متعدد قابلیت می‌یابد یا مشتبه بین معانی متعدد می‌گردد. این احوال به لحاظ اینکه داخل ساختار لفظ باشند یا خارج از آن به احوال ذاتی و عرضی تقسیم می‌گردند:

- ۱: احوال ذاتی به آن دسته از احوال لفظ که در درون ساختار آن است، اطلاق می‌شوند.
- ۲: احوال عرضی، احوالی است که بیرون از ساختار لفظ بوده و پس از تحقق لفظ بر آن عارض می‌گردند.

البته ذاتی و عرضی در اصل برای مفاهیم و محمولات بر اشیا است و واژه ذاتی در اصطلاح در باره محمولی که درون یک شیء بوده و از اجزای تشکیل دهنده آن است به کار می‌رود و واژه عرضی در محمولی است که از یک شیء بیرون بوده و پس از تحقق ذات آن شیء بر آن حمل می‌گردد و به نظر می‌رسد استعمال آن در باره احوال لفظ از باب توسعه‌ای است که در کاربرد ذاتی و عرضی داده شده است و به لحاظ ویژگی درونی و بیرونی که در ذاتی و عرضی هست به آن دسته از احوال لفظ که در درون ساختار آن است واژه ذاتی و به آن دسته که بیرون از ساختار لفظ است و پس از تحقق لفظ بر آن عارض می‌گردد، احوال عرضی گفته شده است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۶۶، ذیل حول؛ فیومی، المصباح المنیر، ۱/ ۱۵۷، ذیل حول.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۶۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۶۶، ذیل حول.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ۱/ ۱۵۷، ذیل حول؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۶۷، ذیل حول.

۵. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۱/ ۱۸۷، ذیل حول.

۶. همان.

با عنایت به آنچه در معنای اشتراک و احوال لفظ بیان شد، مغالطات ناشی از اشتراک لفظ مغالطاتی است که منشأ اشتباه در آن‌ها تعدد معنای لفظ باشد و از آنجا که این تعدد معنا یا در ماده لفظ است یا در احوال لفظ، این مغالطات ابتدا دو قسم پیدا می‌کنند: الف: مغالطه به اشتراک اسم، ب: مغالطه اشتراک در احوال لفظ. مغالطه به اشتراک اسم مغالطه‌ای لفظی است که منشأ اشتباه در آن تعدد معنای لفظ مفرد به لحاظ ماده آن است. مغالطه اشتراک در احوال لفظ مغالطه‌ای لفظی است که لفظ مفرد به جهت حالاتی که برایش پیش می‌آید مشتبه میان معانی متعدد می‌گردد. مغالطه اشتراک در احوال لفظ نیز با نظر به اینکه این احوال از احوال ذاتی لفظ باشد یا از احوال عرضی بر دو قسم می‌شود: 1: اشتراک در احوال ذاتی لفظ 2: اشتراک در احوال عرضی لفظ.

حالت اعلال که در واژه مختار رخ داده و موجب اشتراک آن میان اسم فاعل و مفعول شده است، از حالات ذاتی لفظ به شمار می‌آید و اعراب و نقطه از حالات عرضی‌اند.

2- مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه ارسطو

مغالطات ناشی از اشتراک لفظ به‌ویژه مغالطه به اشتراک اسم از مهم‌ترین مغالطات لفظی است و همه منطق‌دانانی که به مغالطات پرداخته‌اند این مغالطات را در صدر اقسام مغالطه قرار داده‌اند. ارسطو نیز اقسام مغالطه را از همین مغالطات شروع کرده و آن‌ها را بسیار مهم دانسته است.¹ برخی از منطق‌دانان مسلمان در بیان مغالطات ناشی از اشتراک لفظ مفرد به این شیوه رفتار کرده‌اند که ابتدا اشتراک اسم و اشتراک در احوال لفظ را ذکر کرده و سپس در تقسیمی دیگر اشتراک در احوال لفظ را به اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ تقسیم کرده‌اند،² اما تقسیم به این صورت که اشاره شد از قرن هفتم به بعد است که در عبارات منطق‌دانان مشاهده می‌شود. پیش از آن مقطع، هم در نحوه بیان اقسام و هم در اطلاق اشتراک بر این اقسام اختلاف بوده است.

ارسطو این سه قسم را در عَرَض هم در تقسیم واحد مطرح کرده است و تعبیر اشتراک را در خصوص مغالطه به اشتراک اسم به کار گرفته است نه برای مغالطات مربوط به احوال لفظ. او واژگان { (omonymía), ὁμωνυμία }³، { (prosodía), προσωδία }⁴، { σχῆμα λέξεως }⁴،

1. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، 165 ب، 24.

2. نصیرالدین طوسی، «اساس الاقتباس»، 1/ 376؛ قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق به انضمام تعلیقات صدر المتألهین، 1/ 261-262؛ علامه حلی، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، 407.

3. Homonymy.

4. Prosody.

{schíma lé xeos}¹ را برای بیان این اقسام به کار برده است که در ترجمه فارسی سفسطه ارسطو تعبیّرات {همنامی}، {فراگویی} و {صورت زبان} آمده است² و در یکی از نقل‌های عربی سفسطه ارسطو تعبیّرات {اتفاق اسم}، {تعجیم} و {شکل لفظ} به کار رفته است.³ همنامی و اتفاق اسم، همان اشتراک اسم است، تعجیم و فراگویی مناسب با اشتراک در احوال عرضی و صورت زبان و شکل لفظ با اشتراک در احوال ذاتی تناسب دارد.

از عبارت ارسطو برمی‌آید که در اشتراک اسم، اشتراک به معنای عام یعنی متعدد بودن معنای لفظ است خواه لفظ برای همه وضع شده باشد خواه برخی از آن‌ها از قبیل موضوع له نباشند. ارسطو به این تعمیم به این نحوه اشاره دارد: همنامی یکی آنجاست که عبارت یا نام به معنای اصلی خود نشانگر چند چیز است و یکی هم آنجا که ما عادت داریم عبارت یا نام را به چند معنا به کار بریم.⁴

یکی از نمونه‌هایی که در سخن ارسطو برای مغالطه به اشتراک اسم آمده، این جمله است «متعلمان عالم‌اند».⁵ این مثال که به پیروی از ارسطو در آثار دیگر منطق‌دانان⁶ نیز آمده است، برگرفته از شبهه معروف منون در باب عدم امکان کسب معرفت است که افلاطون هم در رساله منون آن را مطرح کرده است⁷ و در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی در صدد پاسخ از آن برآمده‌اند.⁸ منشأ این شبهه و مغالطه، اشتراک لفظ «علم داشتن» است که هم به معنای حصول بالفعل علم است یعنی هم اکنون که دانش را به کار می‌گیرد آن را فهم می‌کند و هم به معنای حصول علم در آینده یعنی هم اکنون در پی کسب دانش است. متعلم یعنی فراگیرنده علم الان بالفعل علم ندارد اما در مستقبل علم برایش حاصل می‌شود و عدم توجه به تعدد معنا موجب مغالطه شده است.⁹

همان‌طور که گفته شد ارسطو درباره مغالطه اشتراک احوال ذاتی لفظ، واژه {σχῆμα λέξεως} را به کار برده است که در ترجمه آن تعبیّرات غلط ناشی از شکل کلمه،¹⁰ تبکیّت از جهت شکل قول،¹¹

1. Word form.

2. ارسطو، منطق ارسطو (اگائون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، 165، ب، 25-30.

3. ارسطو، منطق ارسطو، 790/3، نقل یحیی، 165، ب، 25-30.

4. ارسطو، منطق ارسطو (اگائون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، 166 الف، 16-21.

5. همان، 165، ب، 31.

6. ابن‌سینا، «السفسطة»، 9؛ ابن‌رشد، تلخیص السفسطة، 16.

7. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه لطفی، رساله منون، 364/1.

8. فارابی، المنطقیات للفارابی، البرهان، 331/1، 335؛ ابن‌سینا، البرهان، 75-76؛ سهروردی، 54/2.

9. ارسطو، منطق ارسطو (اگائون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطل‌های سوفیستی، 165، ب، 32-35.

10. ارسطو، منطق ارسطو، 846/3، نقل قدیم، 169 الف، 29.

11. همان، 792، نقل ابن زرع، 166 الف، 27.

شبهه به سبب صورت و شکل کلام¹ تبکیت از جهت شکل لفظ² و صورت زبان³ آمده است. اما وی در آنجا که به جمع‌بندی مغالطات پرداخته و در صدد است همه مغالطات را به {جهل به قیاس} برگرداند، این صورت را نیز داخل در اشتراک دانسته است. وی در این مقام برای این صورت واژه {ὁμοιοσχίμοσύνῃ}، {ὁμοιοσχίμοσύνῃ} را به کار برده که در مقابل آن در ترجمه‌های عربی {اشتراک شکل}⁵ و در فارسی {همانند دیسی}⁶ به کار رفته است. در موضعی دیگر منشأ مغالطه در این قسم را که مربوط به صورت زبان است {همانندی زبان} دانسته است.⁷

ارسطو برای این قسم، حالاتی مانند مذکر بودن، مؤنث بودن، و خنثی بودن را مطرح کرده است که هر کدام از این حالات به جای دیگری به کار رود اشتباه رخ داده است. همین طور است کیف و کم اگر به جای یکدیگر به کار روند، یا کارگر و کارپذیر یکی پنداشته شوند و یکی به جای دیگری به کار رود.⁸

قسم سوم که در عبارت ارسطو با واژه {προσωδία} یاد شده است و اشاره شد که در فارسی به {فراگویی} ترجمه شده است، برابر با مغالطه به اشتراک احوال عرضی لفظ است که بسیاری از منطق‌دانان مغالطه در اعراب و مغالطه در اعجام را از اقسام آن دانسته‌اند. برخی از ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو می‌توانند گواه این مدعا باشند؛ زیرا تعبیرات {اعراب به علامات و نقطه‌ها}،⁹ {اعراب و تعجیم نقطه‌ها و علامات}¹⁰ و {تعجیم و اعراب}¹¹ را در برابر تعبیر ارسطو به کار گرفته‌اند. این تعبیرات نشان می‌دهد که مترجمان عربی منطق ارسطو، عبارت وی را به معنای مطلق اشتراک احوال عرضی لفظ مفرد دانسته‌اند به طوری که اشتباهات ناشی از اعراب، حرکات و سکانات را نیز دربرگیرد. ابن‌رشد نیز از عبارت ارسطو همین فهم را داشته‌اند و این‌رو اشتباهات ناشی از تغییر اعراب و حرکات و سکانات حروف را در همین مغالطه مندرج دانسته است.¹² ارسطو این مغالطه را در خصوص نوشتار دانسته و بر این باور است که در گفتار به آسانی

1. همان، 794، نقل قدیم، 166 الف، 27.

2. همان، 790، نقل یحیی، 165 ب، 27.

3. ارسطو، منطق (زگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، 165 ب، 28.

4. Sameness.

5. ارسطو، منطق ارسطو، 826/3، نقل یحیی، 167 الف، 25؛ همان، 828، نقل ابن زرع، 168 الف، 25.

6. ارسطو، منطق ارسطو (زگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، 168 الف، 26.

7. همان، 169 الف، 30.

8. همان، 166 ب، 10-20.

9. ارسطو، منطق ارسطو، 794/3، نقل قدیم، 166 الف، 25-30.

10. همان، 805، نقل قدیم، 166 ب، 1؛ همان، 846، نقل قدیم، 169 الف، 25-30.

11. همان، 806، نقل قدیم، 166 ب، 5-10.

12. ابن رشد، تلخیص السفسطه، 23.

قابل جریان نیست.^۱

جای این پرسش هست که اگر فراگویی به معنای مطلق احوال عرضی لفظ است چگونه اختصاص به نوشتار دارد حال آنکه دست کم آنچه مربوط به اعراب و حرکات و سکنتات است در گفتار هم جاری است؟ شاید پاسخش این باشد که در زبان یونانی، اعراب و حرکات و سکنتات وجود ندارند و احوال عرضی لفظ مواردی مانند زیر و بم واژگان، سبک و سنگین ادا کردن لفظ یا تغییر آهنگ است چنانکه خود ارسطو برای این مغالطه از همین موارد مثال زده است.^۲

۳- مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه فارابی

فارابی نیز به اقسام سه گانه مغالطه در لفظ مفرد پرداخته است و هر سه قسمی را که در منطق ارسطو وجود داشت، آورده است. وی در بیان اقسام می گوید مغالطه در لفظ مفرد یا مربوط به خود لفظ است یا مربوط به احوال لفظ و احوال لفظ را به احوال خود لفظ و احوالی که خارج از لفظ است تقسیم کرده است ولی این دو قسم احوال، بر احوال ذاتی و عرضی لفظ که در سخن منطق دانان بعدی آمده است، منطبق نمی شود. از این رو سخن فارابی را فارغ از اقسامی که در تقسیم رایج برای مغالطه در لفظ مفرد مطرح است، می آوریم. او اقسام مغالطه در لفظ مفرد را چنین شمارش کرده است:

۱. اشتراک در خود لفظ، وی این قسم را شامل اسم مشترک یا اتفاق الاسم، مشکک، منقول و مستعار می داند؛ چه در همه این موارد لفظ بر معانی متعدد دلالت دارد. وی تذکر می دهد که این مغالطه با اینکه احياناً به اسم مشترک نامیده می شود اما اختصاص به اسم ندارد و در فعل و حروف هم رخ می دهد. خود وی برای حروف «فی» و «عن» را مثال می آورد که در معانی متعدد به کار رفته اند.^۳
۲. اشتراک در بنا و وزن لفظ مانند واژه خَلَقَ که فارابی آن را دارای معنای فعلی و انفعالی دانسته است،^۴ شاید به این اعتبار که این واژه به حالت معلومی، معنای فعلی و به حالت مجهولی، معنای انفعالی دارد. وی دو مورد زیر را نیز از قبیل اشتراک ناشی از ساختار دانسته است؛ یکی واژه اخلاق در ترکیب «جامه اخلاق» که معنای جمع ندارد ولی به لحاظ این که به صیغه جمع است موهم کثرت است و دوم الفاظی مانند طلحه و خلیفه که برای مؤنث نیستند ولی به این اعتبار که به صیغه تأنث اند تأنث را به ذهن

۱. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطلال های سوفیستی، ۱۶۶، ۱-۱۰.

۲. همان؛ ۱۶۹ الف، ۲۵-۳۰.

۳. فارابی المنطقیات للفارابی، الامکنه المغلطه، ۱۹۷/۱-۱۹۹.

۴. همان، ۱۹۹.

می‌آورند.¹ در سخنان برخی دیگر از منطق‌دانان واژه عاصم از مصادیق اشتراک در احوال ذاتی دانسته شده است که به اقتضای هیئتش مردد بین دو معناست؛ به معنای نگهدارنده به این لحاظ که اسم فاعل است و به معنای حفظ شده یعنی معصوم که معنای اسم مفعول به خود گرفته است.² در این موارد با عنایت به این که هیئت لفظ منشأ تعدد معنا شده است، اشتراک به حسب احوال شمرده می‌شود به خلاف اشتراک در ماده لفظ که ماده لفظ دارای معانی متعدد است.

3. تغییر اعراب که برای آن به جمله «لا یقتل قرشی صبرا» مثال زده است. این جمله بسته به این که فعل «بقتل» مرفوع باشد یا مجزوم معنای متفاوتی می‌یابد؛³ اگر مرفوع باشد به این معناست که قرشی به مرگ صبر کشته نمی‌شود و اگر مجزوم باشد معنای نهی دارد و به این معناست که قرشی نباید به مرگ صبر کشته شود. وی آیه شریفه «فامسحوا برؤوسکم و ارجلکم» را نیز برای تغییر اعراب می‌داند که بسته به مجرور یا منصوب بودن واژه «ارجل» معنا متفاوت می‌شود.⁴

4. تغییر شکل که آن را ویژه نوشتار دانسته و چنین تعریف کرده است که معنای کلمه بر اثر تغییر نقطه‌ها و تشکیلات حروف تغییر کند. وی به دو آیه قرآن که به جهت تعدد قرائت، تعدد معنا یافته است مثال زده است یکی آیه «عذابی اصیب به من اشاء»⁵ که واژه «اشاء» در قرائت مشهور با حرف شین نقطه‌دار و فعل مضارع متکلم است و مطابق قرائتی دیگر با حرف سین بی نقطه و فعل ماضی است که طبق این دو قرائت در معنای آیه دو احتمال پیش می‌آید. مثال دیگر آیه «هذا صراط علی مستقیم»⁶ است که در کلمه «علی» اختلاف قرائت وجود دارد و بسته به اینکه این کلمه به تخفیف و به صورت جار و مجرور خوانده شود یا به تشدید و به صورت صفت مشبیه باشد، معنا متفاوت می‌شود.⁷ مثال نخست برای تغییر در نقطه و مثال دوم برای تشکیلات است که معلوم می‌شود مرادش از تشکیلات اموری مانند تشدید، مد و قصر است که حروف کلمات با آن‌ها شکلی به خود می‌گیرند.

از این چهار صورت که از فارابی گزارش شد صورت نخست اشتراک اسم است. صورت دوم با اشتراک در احوال ذاتی لفظ سازگار است و صورت سوم و چهارم بیانگر مغالطه در اعراب و مغالطه در افعال است که در سخن منطق‌دانان بعدی دو قسم برای اشتراک در احوال عرضی لفظ مفرد ذکر شده‌اند. با این حساب

1. همان.

2. ابن‌رشد، تلخیص السفیطة، 24.

3. فارابی المنطقیات للفارابی، الامکنة المغلطة، 1/ 201.

4. همان.

5. اعراف: 156.

6. حجر: 41.

7. فارابی، المنطقیات للفارابی، الامکنة المغلطة، 1/ 201-202.

فارابی مغالطه در اعراب را با تعبیر {تغییر اعراب} و مغالطه در افعال را با تعبیر {تغییر شکل} یاد کرده است.

او در بیانی دیگر که به تصریح خودش با قسمت صناعی تناسب بیشتری دارد، الفاظ موجب غلط را به مشترکه و مغیره و مشترکه را به مفرده و مرکبه تقسیم کرده و اشتراک در لفظ مفرد را به اشتراک در خود لفظ و اشتراک در بنا و وزن لفظ تقسیم کرده است و تغییر را به تغییر در خود لفظ و تغییر در احوال لفظ و تغییر در احوال لفظ را به تغییر در احوال خود لفظ و تغییر در احوالی که خارج از لفظ است، تقسیم می‌کند.^۱ اشتراک در خود لفظ همان اشتراک اسم است. اگر بنا بر این باشد که اشتراک در احوال ذاتی و احوال عرضی که در سخن منطق دانان بعدی آمده است، بر سخن فارابی تطبیق داده شود، باید اشتراک در بنا و وزن لفظ در سخن فارابی را مربوط به احوال ذاتی دانسته و اشتراک در احوال عرضی بر برخی از اقسام تغییر که در سخن فارابی آمده است تطبیق داده شود.

فارابی در تقسیم احوال دو تعبیر احوالی که در خود لفظ است و احوالی که خارج از لفظ است، را به کار برده است و این دو تعبیر را به لحاظ مصادیقی که برای آن ذکر کرده است نمی‌توانیم بر احوال ذاتی و عرضی که در سخن منطق دانان متأخر آمده است، منطبق بدانیم اما مصادیق اشتراک در احوال عرضی را در میان اقسام تغییر که فارابی ذکر کرده است می‌توان یافت. به‌طور کلی فارابی در قسمت مربوط به تغییر ۱۵ قسم برشمرده است ولی روشن نیست که کدام یک در احوال ذاتی لفظ و کدام در احوال عرضی داخل است چون وی اقسام را بر پایه این دو تعبیر بیان نکرده است. البته برخی از آن‌ها روشن است که از مغالطه در لفظ مفرد بیرون است و برخی مانند تغییر شکل و تغییر اعراب را در شمار مغالطات لفظ مفرد و از احوال عرضی لفظ به شمار می‌آوریم. اما پنج صورت روشن نیست که آیا از مغالطات در لفظ مفرد به لحاظ افراد آن است یا به لحاظ ترکیب و اگر به لحاظ افراد است آیا از قبیل مغالطه در افعال است یا مغالطه در اعراب. این پنج صورت عبارتند از: تغییر برخی از اجزای اصلی لفظ مانند استعمال {ذوالایدی} به صورت {ذوالاید}، تغییر برخی از حالات رایج لفظ مانند به کار رفتن {هوی} به صورت {هواء}، تغییر آهنگ ادا کردن لفظ به گونه‌ای که موجب تغییر معنا گردد مانند پایین و بالا کردن صدا، یا غلیظ و نازک کردن آن، تغییر مکان وقف و وصل، تغییر در ترتیب حروف کلمات.^۲

۴- مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه ابن‌سینا

۱. همان، ۱۹۹-۲۰۰.

۲. همان، ۲۰۲.

ابن‌سینا در چند اثر منطقی خود از جمله اشارات، نجات و کتاب سفسطه شفا در صدر بحث از مغالطات، اقسام مغالطه در لفظ مفرد را آورده است و درباره هر سه قسم مغالطه در لفظ مفرد تعبیر اشتراک را به کار برده است. در کتاب اشارات اشتراک لفظ مفرد را به اشتراک در جوهر لفظ و هیئت لفظ و تصریف لفظ تقسیم می‌کند.¹ مراد از اشتراک در جوهر لفظ آنجاست که اشتراک ناشی از ماده و جوهر لفظ باشد که وی در کتاب سفسطه از آن به «اشتراک اسم» نام برده است.² واژه «هیئت» در عبارت وی ناظر به احوال ذاتی لفظ است. گواه بر این مدعا یکی سخن خود ابن‌سینا است که در کتاب سفسطه احوال ذاتی لفظ را به مشترک در شکل و هیئت تفسیر کرده است³ و دیگر سخن فخر رازی است که در شرح عبارت ابن‌سینا برای اشتراک در هیئت، به لفظی که مشترک بین هیئت فاعل و مفعول است مثال می‌زند⁴ که منطق‌دانان این مثال را از احوال ذاتی دانسته‌اند.⁵

واژه «تصریف» در سخن ابن‌سینا به احوال عرضی لفظ اشاره دارد چه منطق‌دانان بعدی نیز برای بیان مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ از همین واژه تصریف استفاده کرده‌اند⁶ و مراد از آن تغییراتی است که برای لفظ پیدا می‌شود و این تغییرات موجب اختلاف معنا می‌گردد. البته با عنایت به این که درباره احوال ذاتی نیز تعبیر اختلاف تصاریف به کار رفته است باید تصریف در رابطه با احوال عرضی، به تغییراتی اختصاص داده شود که پس از تحقق یافتن ساختار اصلی لفظ بر آن عارض می‌گردد.

ابن‌سینا در اشارات {اشتباه اعراب و بنا و اشتباه شکل و اعجام} را نیز از جمله مغالطات لفظی به شمار آورده، ولی روشن نکرده است که این مغالطه در کدام دسته از مغالطات لفظی جای می‌گیرد.⁷ اما از کتاب سفسطه وی استفاده می‌شود که این مغالطه همان اشتراک در احوال عرضی لفظ است؛ چه وی برای اشتراک در احوال عرضی تعبیر «غلط به اختلاف عجمه و اعراب» را به کار برده است.⁸ اگر تصریف با توجه به آنچه که اشاره شد به احوال عرضی لفظ تفسیر شود، باید {اشتباه اعراب و بنا و اشتباه شکل و اعجام} با اشتراک در تصریف یک چیز گرفته شوند. بنابراین می‌توان گفت ابن‌سینا در اشارات هر سه قسم

1. ابن‌سینا، الإشارات والتنبیها، 320/1.

2. ابن‌سینا، «السفسطة»، 8.

3. همان، 19.

4. فخر رازی. شرح الإشارات والتنبیها، 365/1.

5. نصیرالدین طوسی، «تعديل المعيار في نقد تنزيل الأفكار» در منطق و مباحث الفاظ، 230؛ قطب‌الدین شیرازی، درة التاج: مشتمل بر مقدمه، منطق، امورعامه، طبیعیات، الهیات، 452؛ علامه حلی، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، 407.

6. شهرزوری، رسائل الشجرة الإلهية فی علوم الحقائق الربانية، 452/1؛ طباطبائی، رسائل سبعة، 76.

7. ابن‌سینا، الإشارات والتنبیها، 320/1.

8. ابن‌سینا، «السفسطة»، 8، 17، 19.

مغالطه در لفظ مفرد یعنی اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ را بیان کرده است و تعبیر اشتراک را برای هر سه قسم پذیرفته است، جز اینکه وی قسم دوم و سوم را که از احوال لفظ است با تعبیر احوال نگفته است. با توضیحی که داده شد حتی می‌توانیم بگوییم دو قسم اشتراک در احوال عرضی که مغالطه در اعراب و مغالطه در افعال است در عبارت اشارات بیان شده است. وی در کتاب سفسطه شفا نیز هر سه قسم را بیان کرده و اشتراک را در باره هر سه به کار برده است و قسم نخست را اشتراک در جوهر لفظ و قسم دوم و سوم را اشتراک در احوال لفظ به شمار آورده است. او پس از اینکه اشتراک در لفظ مفرد را مطرح کرده است در باره اقسامش چنین می‌گوید: یا اشتراک در جوهر لفظ است یا اشتراک از ناحیه حالتی در خود لفظ است یا اشتراک در حالتی که از خارج به لفظ ملحق می‌شود. وی قسم نخست را مشترک در جوهر لفظ و قسم دوم را مشترک در شکل و هیئت لفظ و قسم سوم را مشترک به سبب عجمه و نقطه‌ها و غیر آن نامیده است.^۱ وی در موضع دیگر از کتاب سفسطه سه قسم از مغالطات لفظی را چنین بر شمرده است: غلط به اشتراک اسم، غلط به سبب اختلاف لفظ و غلط به سبب اختلاف عجمه و اعراب.^۲ غلط به اشتراک اسم، همان مغالطه اشتراک در جوهر لفظ است و غلط به سبب اختلاف عجمه و اعراب همان مغالطه به اشتراک در احوال عرضی لفظ است و به نظر می‌رسد مرادش از غلط به سبب اختلاف لفظ، مغالطه اشتراک در شکل و هیئت لفظ باشد که مغالطه در احوال ذاتی لفظ است.

ابن‌سینا در اشارات به بیان معنای اشتراک در مغالطه به اشتراک اسم نپرداخته است اما در آثار دیگرش تصریح کرده است که مراد، اشتراک به معنای عام است. در کتاب سفسطه به طور مختصر می‌گوید مغالطه به اشتراک اسم، مشترک حقیقی و مجاز و استعاره را می‌گیرد.^۳ اما در نجات این تعمیم را به تفصیل بیان کرده می‌گوید مشترک در مغالطه به اشتراک اسم به صورت عام مراد است و مشترک حقیقی، مشکک، منقول، مجاز و استعاره را می‌گیرد.^۴

وی در بیان قسم دوم یعنی احوال ذاتی می‌گوید آنچه متعلق به شکل لفظ است آن است که به سبب اختلاف شکل‌های مختلف صرفی لفظ و همچنین تذکیر و تأنیث و هیئت فاعل و مفعول معنای لفظ مختلف شود.^۵

۱. ابن‌سینا، «السفسطة»، ۱۹.

۲. همان، ۸.

۳. ابن‌سینا، «السفسطة»، ۱۲.

۴. ابن‌سینا، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، ۱۷۷-۱۷۸.

۵. ابن‌سینا، «السفسطة»، ۱۸.

ابن‌سینا بیشترین توضیح را درباره اشتراک در احوال عرضی دارد. وی همان‌طور که اشاره شد از سویی احوال عرضی یا احوال لاحق را به اختلاف اعراب و عجمه تفسیر کرده است¹ یعنی اشتراک در احوال عرضی لفظ را بسان متأخران بر دو قسم مغالطه در اعراب و اعجام دانسته است. اما از سویی تعبیر اعجام را درباره مطلق احوال عرضی به کار برده است به این معنا که مجموعه اختلاف اعراب و عجمه را اعجام نامیده است.² پیش از اینکه به توضیح اعجام از دیدگاه وی پرداخته شود مناسب است معنای لغوی آن مورد بررسی قرار گیرد.

5- معنای لغوی اعجام

اعجام از ماده «عَجَم» است و این ماده در لغت به معنای سکوت به کار رفته است.³ عجمه و مشتقاتش در لغت و عرف به تناسب همین معنا، در هر جا که نوعی گنگی و ابهام باشد، به کار می‌رود؛ مانند اطلاق اَعْجَم بر غیر فصیح یا بر کودکی که سخن نمی‌گوید، همچنین اطلاق عجماء بر حیوانات که قدرت تکلم ندارند.⁴ عَجَم، به معنای نقطه‌گذاری بر نوشته، نیز به کار رفته است⁵ که این کاربرد هم می‌تواند متناسب با کاربرد نخست باشد؛ زیرا در وجه آن گفته شده است نقطه که به صورت شکلی در بالا یا زیر حروف کلمات می‌آید، به خودی خود یک شکل است و مبهم.⁶ ماده عجم در باب تفعیل یعنی تعجیم، همچنین در باب افعال یعنی إعجام به معنای عجمه قرار دادن و مبهم سخن گفتن دانسته شده است.⁷ به نظر می‌رسد واژه اعجام، در مغالطه اعجام به معنای ابهام و گنگی و نامفهومی به کار رفته است که متناسب با معنای لغوی آن است.

6- مغالطه اعجام

ابن‌سینا اعجام را مرادف با احوال عرضی لفظ به کار برده است و در توضیح آن می‌گوید: اعجام آن است که از طریق ترک اعراب لفظ یا تغییر در خود لفظ یا تغییر در ریتم و آهنگ ادا کردن لفظ، مد و قصر، تشدیدها، سبک و سنگین ادا کردن لفظ و همچنین از راه عجمه که مختص کتابت است، معنای لفظ تغییر

1. ابن‌سینا، «المنطق»، 8.

2. همان، 17.

3. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، 239/4، ذیل عجم.

4. همان، 239-240/4، ذیل عجم.

5. جوهری، تاج اللغة و صحاح العربية، 1981/5، ذیل عجم.

6. ابن‌منظور، لسان العرب، 389/12، ذیل عجم.

7. همان.

کند. وی مثال بخش نخست را اسمی می‌داند که حرف آخرش ساکن قرار داده شده است و به همین جهت معلوم نیست فاعل است یا مفعول، برای بخش دوم این مثال را آورده است که به جای کلمه «قُرْآنَه» در آیه «ان عَلینَا جَمَعَهُ و قُرْآنَه» به یقین بر عهده ماست جمع کردن آن و خواندن آن»^۱، کلمه «قُرْآنَه» به کار رود، مثال بخش سوم را این جمله دانسته است که به جای «ما اطرف زیدا؛ چه نیکوست زید» جمله «ما اطرف زیدا؛ چه ظریف است زید» به کار رفته و به جای حرف طای بی‌نقطه از طای با نقطه استفاده شود. وی پس از این مثال می‌گوید تمام مواردی که به جهت تشدید و تخفیف و مد و قصر اختلاف رخ می‌دهد و همچنین مواردی که حروف دو کلمه شبیه هم است و صرفاً اختلاف‌شان به نقطه است از همین قبیل است.^۲ فخر رازی برای اختلاف معنا به سبب اعراب به «غلام حسن» به سکون میم و نون که در فارسی به کار می‌رود، مثال زده است که محتمل است «حسن» مضاف الیه غلام باشد، و محتمل است که صفت غلام باشد و این اشتباه ناشی از اهمال حرکت در میم غلام و نون حسن است می‌زند^۳ اما خود ابن‌سینا این مثال را از قبیل مغالطه در لفظ مفرد به حسب ترکیبش دانسته است.^۴ اگر این مثال برای اختلاف اعراب پذیرفته شود، می‌توان نتیجه گرفت که اشتباه ناشی از تغییر اعراب، بر خلاف آنچه برخی گفته‌اند،^۵ ویژه زبان عربی نیست چه در زبان‌های دیگر نیز اهمال یا تغییر حرکات و سکنات موجب اشتباه می‌گردد.

ابن‌سینا اعجام را به معنای عام‌تری نیز به کار برده است که مطابق این معنا افزون بر موارد پیشین، آن دسته از احوال را که مربوط به ساختار لفظ است و از احوال ذاتی آن به شمار می‌رود، از مصادیق این مغالطه دانسته است.^۶ اعجام مطابق این معنا مرادف اشتراک در احوال لفظ است خواه احوال ذاتی، خواه احوال عرضی. بنابراین شاید بتوان اعجام در ابن‌سینا را به سه معنا دانست؛ یکی به معنای احوال لفظ، دوم به معنای احوال عرضی لفظ و سوم یکی از اقسام احوال عرضی لفظ در مقابل مغالطه در اعراب. البته ابن‌سینا در خصوص این معنای سوم تعبیر عجمه به کار برده است نه اعجام.

ابن‌سینا از برخی -که شاید مرادش ارسطو و فارابی باشد- گزارش داده است که مغالطه در اعجام را مختص نوشتار می‌دانند اما خودش بر این باور است که این مغالطه مجرایش اعم از نوشتار بوده و در گفتار نیز می‌تواند جاری باشد.^۷ وی این تعمیم را به این صورت روشن ساخته است که مغالطه اعجام شامل

۱. قیامت: ۱۷.

۲. ابن‌سینا، «الفسطه»، ۱۷-۱۸.

۳. فخر رازی، شرح الإشارات والتنبیها، ۱/ ۳۶۹.

۴. ابن‌سینا، الإشارات والتنبیها، ۱/ ۲۲۶.

۵. شهابی، رهبر خرد، ۳۵۸.

۶. ابن‌سینا، «الفسطه»، ۷۰.

۷. همان، ۱۷.

اعراب هم می‌شود و روشن است که اعراب اختصاص به نوشتار ندارد.

برای اِعْجَام یک معنای دیگر هم قابل پیگیری است که این معنا را از سخن ارسطو و ابن‌سینا می‌توان استفاده کرد. ارسطو آنجا که اغراض مغالطه‌گران را می‌شمارد یکی از آن اغراض را سولوجسموس شمرده است که مُعَرَّب آن در ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو «سولوقسموس» و «سولوقیسا» آمده است¹ و در فارسی به کژدستوری برابر با استعْجَام ترجمه شده است.² در برخی از ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو این واژه با تعبیر عجمه³ آمده است و ابن‌سینا در مقام بیان این غرض، واژه اِعْجَام را به کار برده است.⁴ اینکه مراد از این کژدستوری و اِعْجَام چیست و آیا سولوجسموس برابر با عجمه است که در ترجمه‌های عربی آمده است یا با هم تفاوت دارند و همچنین بررسی این امر که این معنا از اِعْجَام چه نسبتی با احوال ذاتی و عرضی لفظ دارد و گستره آن چه اقسامی از مغالطات را شامل می‌شود، جهاتی است که شایسته بررسی است که به خاطر پرهیز از طولانی شدن این نوشتار بدان پرداخته نشود.

7- مقایسه میان دیدگاه‌ها

دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن‌سینا درباره اقسام سه‌گانه مغالطه در لفظ مفرد بیان شد. اکنون مقایسه‌ای میان این دیدگاه‌ها لازم است تا وجوه اشتراک و تمایز میان سخن آنان روشن‌تر شود. هر سه شخصیت این اقسام از مغالطه را دارای اهمیت دانسته و آن‌ها را در صدر بحث از مغالطات قرار داده‌اند. همچنین همه آنان اشتراک لفظی را به معنای عام معنا کرده‌اند که اشتراک لفظی به معنای خاص، مشکک، منقول و مجاز و استعاره را شامل می‌شود. این تعمیم در سخن ارسطو به طور اشاره و در سخن فارابی و ابن‌سینا به صراحت بیان شده است. اما تفاوت‌هایی نیز میان سخن آنان مشاهده می‌شود که به دو مورد عمده از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

1. ابن‌سینا هر سه قسم را مندرج در اشتراک دانسته است و به صراحت در آثارش تعبیر اشتراک را درباره هر سه قسم به کار برده است. چنانکه از اشارات گزارش شد که می‌گوید «اشتراک در جوهر لفظ و در هیئت و در تصریفش» اما فارابی درباره قسم اول و دوم یعنی مغالطه به اشتراک اسم و احوال ذاتی لفظ تعبیر اشتراک را پذیرفته است و درباره احوال عرضی لفظ، تعبیر اشتراک را به کار برده است. ارسطو در خصوص قسم نخست اشتراک را به کار برده است و در قسم دوم عبارتش مختلف بود و اما در باره قسم

1. ارسطو، منطق ارسطو، 790/3، نقل یحیی بن عدی 165، ب، 20.

2. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، 165، ب، 10-25.

3. ارسطو، منطق ارسطو، 787/3، نقل ابن‌زرعه، 165، ب، 15؛ 789، نقل قدیم، 156، ب، 21 و عجمه (همان، 789، نقل قدیم، 165، ب، 16).

4. ابن‌سینا، «السفسطة»، 7.

سوم تعبیر اشتراک ندارد.

2. به نظر می‌رسد به کار بردن واژه اشتراک برای همه این اقسام نوعی تسامح و توسعه در معنای واژه {اشتراک} باشد و گویا با همین نگاه تسامحی باشد که هم در سخن ابن‌سینا و هم منطق‌دانان بعدی، از واژه اشتراک برای اقسامی دیگر از مغالطات نیز بهره گرفته شده است. اما اگر این نگاه تسامحی را نداشته و بر اصطلاح منطق‌دانان در تعریف و تفسیر اشتراک پافشاری شود، باید در اطلاق اشتراک به قسم نخست بسنده شود. زیرا اشتراک لفظی همان‌طور که پیش‌تر گفته شد به دو معنای خاص و عام به کار رفته است و در هر دو معنا این ویژگی وجود دارد که لفظ باید بر دو یا چند معنا دلالت کند و این ویژگی تنها در مغالطه به اشتراک اسم وجود دارد و در سایر اقسام، تعدد معنا در میان نیست بلکه لفظ یا نوشتار بر یک معنا بیشتر دلالت ندارد ولی در اینکه آن معنا چیست تردید وجود دارد و همین تردید و اشتباه در فهم معنا از لفظ نوعی تعدد به شمار آمده و از واژه اشتراک برای بیان آن استفاده شده است. تفاوت دیگری که به چشم می‌آید در گستره مغالطه در اعجام است که ابن‌سینا آن را در نوشتار و گفتار هر دو جاری می‌داند اما ارسطو و فارابی آن را در خصوص نوشتار جاری دانسته‌اند. در توجیه این اختلاف چنین بیان شد که ابن‌سینا اعجام را در معانی متعدد به کار برده است و این اعجام که هم در نوشتار و هم در گفتار جاری‌اش دانسته است به معنای مطلق احوال عرضی لفظ است که مغالطه در اعراب را نیز شامل می‌شود. خود ابن‌سینا پس از اینکه مجرای مغالطه اعجام را گفتار هم دانسته است، در توضیحش می‌گوید موارد این مغالطه تنها نقطه، تشدید و تخفیف و مد و قصر و امثال آن‌ها نیست بلکه اعراب و حرکات و سکانات را هم می‌گیرد و روشن است که اشتباه در اعراب و حرکات و سکانات اختصاص به نوشتار ندارد. فارابی تعبیر اعجام را اصلاً به کار نبرده است و از مغالطه‌ای با «تغییر شکل» یاد کرده و آن را مختص به نوشتار دانسته است و این مغالطه مواردی مانند نقطه، تشدید و تخفیف و مد و قصر را می‌گیرد نه اعراب و حرکات و سکانات را. همین مغالطه در سخن فارابی، بر مغالطه اعجامی که یکی از اقسام احوال عرضی است و در مقابل مغالطه در اعراب است منطبق دانسته شد. اما ارسطو مغالطه‌ای را که مختص نوشتار دانسته است با واژه {προσωδία} آورده است که به فراگویی و اعراب و تعجیم ترجمه شده است که معلوم می‌شود این مغالطه نزد ارسطو مرادف مطلق احوال عرضی لفظ است. با این حال این پرسش که پیش‌تر هم مطرح کردیم رخ می‌نماید که چگونه آن را مختص نوشتار دانسته است که در پاسخ به آن، احتمال دادیم که در زبان یونانی، اعراب و حرکات و سکانات وجود ندارند و احوال عرضی لفظ مواردی مانند زیر و بم واژگان، سبک و سنگین ادا کردن لفظ یا تغییر آهنگ است چنانکه خود ارسطو برای این مغالطه از همین موارد مثال زده است و روشن است اشتباه در این موارد صرفاً در نوشتار رخ می‌دهد.

در جدول زیر نقاط اشتراک و تمایز نشان داده شده است:

وجه اشتراک	وجه تمایز
1. اهمیت دادن به هر سه قسم 2. تفسیر اشتراک به معنای عام 3. اطلاق اشتراک بر مغالطه به اشتراک اسم	1. اطلاق اشتراک بر قسم دوم (ابن‌سینا و فارابی پذیرفته‌اند و ارسطو عباراتش مختلف است) 2. اطلاق اشتراک بر قسم سوم (ابن‌سینا پذیرفته است به خلاف فارابی و ارسطو) 3. گستره مغالطه اعجام (ارسطو و فارابی آن را مختص نوشتار می‌دانند و ابن‌سینا در گفتار و نوشتار جاری می‌داند)

نتیجه‌گیری

در میان مغالطات لفظی سه قسم است که مربوط به لفظ مفرد به لحاظ حال افراد آن است که عبارتند از: مغالطه به اشتراک اسم، مغالطه اشتراک در احوال ذاتی لفظ مفرد و مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ مفرد. البته نام‌گذاری قسم دوم و سوم به احوال ذاتی و احوال عرضی نزد منطق‌دانان متأخر مطرح شده است و از پیش با تعبیرات دیگری از آن‌ها یاد می‌شده است. ارسطو از این سه قسم مغالطه در لفظ مفرد با واژگانی نام برده است که در فارسی به همنامی، صورت زبان و فراگویی ترجمه شده است. فارابی از قسم اول و دوم به مشترک در خود لفظ و مشترک در بنا و وزن لفظ یاد کرده است و قسم سوم را با تعبیر تغییر اعراب و تغییر شکل ذکر کرده است. ابن‌سینا در کتب مختلف خود تعبیرات متعدد برای این اقسام به کار برده است؛ در اشارات می‌گوید اشتراک در جوهر لفظ و هیئت و تصریفش و در سفسطه شفا می‌گوید اشتراک در جوهر لفظ، اشتراک در احوال در خود لفظ و اشتراک در احوال لاحق به لفظ. وی اشتراک را در هر سه قسم پذیرفته است اما ارسطو و فارابی اشتراک را تنها در قسم اول و دوم پذیرفته‌اند و درباره قسم سوم از تعبیر اشتراک استفاده نکرده‌اند و بیان شد که با نگاه مسامحی به کار بردن اشتراک برای قسم سوم و حتی برای برخی مغالطات دیگر لفظی ایراد ندارد اما مطابق اصطلاح منطق‌دانان در معنای اشتراک لفظی، اشتراک به قسم نخست اختصاص پیدا می‌کند و حتی به کار بردن اشتراک درباره قسم دوم هم نوعی تسامح

را می‌طلبید.

در باره گستره اقسام سه‌گانه چنین گفته شد که در مغالطه به اشتراک اسم اولاً مراد از آن خصوص اسم نیست بلکه تمام اقسام کلمه حتی حروف را هم می‌گیرد ثانیاً مراد از اشتراک، معنای عام آن است که افزون بر مشترک لفظی به معانی خاص، شامل مشکک، منقول، مستعار و مجاز هم می‌شود. در مغالطه به اشتراک احوال ذاتی لفظ، احوالی مقصود است که پیش از تحقق ساختار لفظ برای لفظ رخ می‌دهد مانند تذکیر و تأنیث و حالات صرفی کلمه که از آن به اختلاف تصاریف یاد شده است. در قسم سوم که اشتراک در احوال عرضی لفظ است سخن روشن و واضحی از منطق‌دانان در دست نبود ولی از قرائن چنین به دست آمد که گستره احوال عرضی عبارتند از: احوال و ترک اعراب، تغییر اعراب، احوال یا تغییر حرکات یا سکونات غیر اعرابی یعنی حرکات و سکونات جاری در غیر آخرین حرف لفظ، نقطه‌گذاری و ترک نقطه یا تغییر نقطه‌ها، غلیظ یا نازک ادا کردن حروف کلمات، تشدید و تخفیف و مد و قصر و وقف و وصل. از این حالات آنچه مربوط به اعراب و حرکات و سکونات است در گفتار و نوشتار جاری است و باقی احوال در خصوص نوشتار است. فارابی برای دسته نخست تعبیر تغییر اعراب و برای دسته دوم تعبیر تغییر شکل را به کار برده است و معتقد است که تغییر شکل مختص نوشتار است. فارابی و ارسطو که مغالطه در افعال - مراد مغالطه‌ای است که بر مغالطه در افعال در مقابل مغالطه در اعراب منطبق است و گرنه آن دو، تعبیر افعال را به کار نبرده‌اند - را مختص نوشتار دانسته‌اند به این دلیل است که آن را شامل اعراب و حرکات و سکونات که در گفتار هم پیش می‌آید ندانسته‌اند؛ فارابی تغییر اعراب را مغالطه‌ای جدا شمرده است و ارسطو هم که سخنش شامل اعراب و سکونات نیست از این باب است که در زبان یونانی چنین حالتی برای لفظ وجود ندارد.

منابع

- ابن رشد. تلخیص السفسطة. تحقیق محمد سلیم سالم، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية، 1972.
- ابن سینا. النجاة من الغرق فی بحر الضلالات. تصحیح و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، 1364.
- ابن سینا. الإشارات و التنبيهات. شرح خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الشرح قطب‌الدین رازی، قم: نشر البلاغة، 1375.
- ابن سینا. «السفسطة». در مقدمه إبراهیم مدکور، تحقیق أحمد فؤاد الأهواني، الشفاء: المنطق. قاهره: وزارة التربية و التعليم، أفسست قم، بی‌تا.
- ابن فارس. معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، مرکز النشر، 1404.

- ابن‌منظور. لسان العرب. بیروت: دار صادر، 1994.
- ارسطو. منطق ارسطو (ارگانون). ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، 1378.
- ارسطو. منطق ارسطو. کویت-بیروت: وكالة المطبوعات-دارالقلم، 1980.
- افلاطون. دوره آثار افلاطون. ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، 1380.
- جوهری. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. تصحیح أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، 1376.
- خلیل بن أحمد. کتاب العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بغداد: دار الرشید، 1980.
- راغب اصفهانی. مفردات الفاظ القرآن. تحقیق عدنان صفوان داودی، دمشق، بیروت: دار القلم، دار الشامیة، 1412.
- سبزواری. شرح المنظومة. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب، 1369-1380.
- شهابی. رهبر خرد. تهران: کتابخانه خیام، 1340.
- شهرزوری. رسائل الشجرة الإلهیة فی علوم الحقائق الربانیة. تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، 1383.
- طباطبائی. رسائل سبعة. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، 1362.
- علامه حلی. الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید. تصحیح و تعلیقه محسن بیدارفر، قم: بیدار، 1381.
- علامه حلی. القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة. تحقیق فارس حسون تبریزیان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1412.
- فارابی. المنطقیات للفارابی. تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، زیر نظر سیدمحمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، 1408-1410.
- فخر رازی. شرح الإشارات و التنبیها. مقدمه و تصحیح علیرضا نجف‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1384.
- فیومی. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة، 1414.
- قطب‌الدین شیرازی. درة التاج: مشتمل بر مقدمه، منطق، امورعامه، طبیعیات، الهیات. به کوشش و تصحیح سیدمحمد مشکات، تهران: حکمت، 1385.
- قطب‌الدین شیرازی. شرح حکمة الإشراق به انضمام تعلیقات صدرالمتألهین. تحقیق سیدمحمد موسوی، مقدمه سیدحسین نصر، تهران: حکمت، 1388-1391.
- نصیرالدین طوسی. «تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الأفكار» در منطق و مباحث الفاضل. به کوشش مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران، 1370.
- نصیرالدین طوسی. «اساس الاقتباس». در تعلیقه سیدعبدالله انوار، تعلیقه بر اساس الاقتباس. تهران: نشر مرکز،

Transliterated Bibliography

- Aflātūn. *Dūrih-yi Āsār Aflātūn*. translated by Muḥammad Ḥasan Luṭfī. Tehran: Khvārazmī, 1961/ 1380.
- ‘Allāmah Ḥilli. *al-Jawhar al-Naḍīd fī Sharḥ Mantiq al-Tajrīd*. ed. Muḥsin Bīdārfar. Qum: Bīdār, 2003/1381.
- ‘Allāmah Ḥilli. *al-Qawā’id al-Jaliya fī Sharḥ al-Risālah al-Shamsiyya*. researched by Fārs Ḥasūn Tabriziyyān, Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1992/1412.
- Aristū. *Mantiq Arastū: Organon*. Translated by Mīr Shams al-Dīn Adīb Sulṭānī. Tehran: Mū’assisah-yi Intishārāt Nigāh, 2000/1378.
- Aristū. *Mantiq Aristū*. Beirut, Kūwit: Wikālat al-Maṭbū‘āt , Dār al-Qalam, 1980/1358.
- Fakhr Rāzī. *Sharḥ al-Ishārāt wa al-Tanbihāt*. Muqaddamah va Taṣḥīḥ ‘Alī Rizā Najafzādih, Anjuman Āsār va Mafākhir Farhangī, 2005/1384.
- Fārābī. *al-Mantiqiyāt li-l-Fārābī*. researched by Muḥammad Taqī Dānishpazhūh. Zīr Nazar Sayyid Maḥmud Mar‘ashī, Qum: Kitābkānah-yi Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī, 1988/1408; 1990/1410.
- Ibn Fāris. *Mu’jam Maqāyīs al-Lughah*. researched by ‘Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, Markaz al-Nashr, 1984/1404.
- Ibn Manẓūr. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Šādir, 1994/1372.
- Ibn Rushd. *Talkhiṣ Safsaṭah*. researched by Muḥammad Salīm Sālīm, Cairo: Dār al-Kutub wa Wathā’iq al-Qawmiyya, 1972/1392.
- Ibn Sinā. “Safsaṭah”. Dar Muqaddamah Ibrāhīm Madkūr, researched by Aḥmad Fū’ād al-Ahwānī, *al-Shifā’ al-Mantiq*. Cairo: Vizārat al-Tarbiya wa al-Ta’lim, Ufait Qum, s.d.
- Ibn Sinā. *al-Ishārāt wa al-Tanbihāt*. Sharḥ Khwājāh Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Sharḥ al-Sharḥ Quṭb al-Dīn Rāzī, Qum: Nashr al-Balāghah, 1997/1375.
- Ibn Sinā. *al-Najāh min al-Gharq fī Baḥr al-Ḍalālāt*. Taṣḥīḥ va Muqaddamah Muḥammad Taqī Dānishpazhūh. Tehran: University of Tehran, 1986/1364.
- Jawharī. *Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabiyya*. ed. Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭār, Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyin, 1998/1376.
- Khalil ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. researched by Maḥdī Makhzūmī va Ibrāhīm Sāmarrā’ī. Baghdād: Dār al-Rashīd, 1980/1400.

ایزدی تبار؛ ماهیت و گستره مغالطات ناشی از اشتراک لفظی با تأکید بر دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن‌سینا / 249

Naṣīr al-Dīn Ṭūsī. "Asās al-Iqtibās". Dar Ta'liqah Sayyid 'Abd Allāh **Anwār**, *Ta'liqah bar Asās al-Iqtibās*. Tehran: Nashr Markaz, 1998/1376.

Naṣīr al-Dīn Ṭūsī. "Ta' dīl al-Mi'yār fī Naqd Tanzīl al-Afkār" dar *Manṭiq va Mabāḥith Alfāz*. researched by **Mahdī Muḥaqqiq**, Toshihiko Izutsu. Tehran: University of Tehran, 1992/1370.

Qutb al-Dīn Shīrāzī. Dura al-Tāj: *Mushtamil bar Muqaddamah, Manṭiq, Umūr 'Āmah, Ṭabrīyāt, Ilāhiyāt*. researched by Sayyid **Muḥammad** Mishkāt, Tehran: Hikmat, 2007/1385.

Qutb al-Dīn Shīrāzī. *Sharḥ al-Hikma al-Ishrāq bi Inzīmām Ta'liqāt Sadr al-Muta'allihīn*. researched by Sayyid **Muḥammad** Mūsawī, Muqaddamah Sayyid Husayn Naṣr, Tehran: Hikmat, 2010/1388/2012/1391.

Rāghib Ishfahānī. *Mufradāt al-Alfāz al-Qurān*. researched by 'Adnān Ṣafwān Dāwūdī, Damascus, Beirut: Dār al-Qalam, Dār al-Shāmiyah. 1992/1412.

Sabzavārī. *Sharḥ al-Manẓūmah*. Ed. Hasan Ḥasanzādhī Āmulī, Tehran: Nashr Nāb, 1991/1369; 2002/1380.

Shahābī, *Rahbar Khirad*. Tehran: Kitābkhānah-yi Khayām, 1962/1340.

Shahrazūrī. *Rasā'il al-Shajarah al-Ilāhiya fī 'Ulūm al-Haqā'iq al-Rabbāniya*. Ed. Najaf Qulī Ḥabībī. Tehran: Mū'assisah-yi Pazhūhishī Hikmat va Falsafah-yi Irān, 2005/1383.

Ṭabāṭabāyī. *Rasā'il Sab'a*. Qum: Bunyād 'Ilmī va Fikrī 'Allāmah Ṭabāṭabāyī, 1983/1362.